

بازداشت «عرفان قانعی فرد» در آمریکا!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

بر اساس گزارش تلویزیون اینترنتی اینترنشنال، قانعی فرد هم‌اکنون در بازداشتگاه پریری لند در شهر آلوارادو ایالت تگزاس نگهداری می‌شود. اما این تلویزیون توضیح نداده که مشاور رضا پهلوی‌شان چرا و به چه دلیل دستگیر شده است؟ اما در برخی از شبکه‌های اجتماعی، دلیل دستگیر شدن «عرفان قانعی فرد» در آمریکا را همکاری دوجانبه او، هم‌زمان با جمهوری اسلامی ایران و رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان اعلام کرده‌اند. از جمله در خبرها، آمده است روز سه‌شنبه ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵، پلیس آمریکا در ایالت تگزاس قانعی فرد را به جرم همکاری و ارتباط با سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران دستگیر کردند و هم‌اکنون در بازداشت به سر می‌برد. قانعی فرد که چندی پیش در میدیای فارسی‌زبان خارج از کشور و مخصوصاً در تلویزیون ایران اینترنشنال (شبکه مورد وابسته به دولت اسرائیل)، به‌عنوان «کارشناس امور امنیتی» و طرفدار و یا یکی از مشاوران رضا پهلوی معرفی می‌شود. البته باید تأکید کرد همه کسانی که نهان و آشکار و ظاهراً از جمهوری اسلامی ناراضی می‌شوند به محض این که به خارج کشور می‌آیند بلافاصله در درون رسانه‌ها و نزدیکان رضا پهلوی به فعالیت خود ادامه می‌دهند. نمونه جدید این عناصر مهدی نصیری از سردبیران سابق روزنامه کیهان جمهوری اسلامی است. او مدتی پیش برای دیدار با فرزندان خود به خارج سفر کرده بود در پی‌پی‌سی بحث «از تاجزاده تا شاهزاده» راه انداخت و مدتی بعد به ایران برگشت و علناً از ایران هم در شبکه‌های سلطنت‌طلب گفت‌وگو می‌کرد. تا این که چندی پیش دوباره به خارج کشور آمد و در کنار رضا پهلوی و طرفداران او قرار گرفت. مدت‌هاست که سلطنت‌طلبان به رهبری رضا پهلوی رسماً و علناً به «نیروی نیابتی» دولت اسرائیل تبدیل شده‌اند به طوری که در آغاز حمله اسرائیل به ایران و جنگ ۱۲ روزه، بلافاصله با پرچم اسرائیل و سلطنت و تصاویر رضا پهلوی به خیابان‌ها آمدند؛ شیرینی پخش کردند؛ رقصیدند و فیلم این نمایش چندش‌آور و جنگ‌طلبی و پرواسرائیلی خود را با در شبکه‌های اجتماعی به نمایش گذاشتند.



قانعی فرد در ایران در کنار محسن رضایی و در خارج در کنار پرویز ثابتی

عرفان قانعی فرد، فردی با پیشینه امنیتی و معتمد دفتر محسن رضایی، سال‌هاست در آمریکا در بازداشت به سر می‌برد. او نوه طاهریگ، از اعضای اصلی ساواک در کردستان و بعدها پدرش فرماندار جمهوری اسلامی در میوان بود، سال‌ها در پوشش پژوهشگر و تاریخ‌نگار فعالیت می‌کرد اما در عمل، مأمور نفوذی دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی به شمار می‌رفت. خودش گفته افتخار می‌کند اگر می‌توانست همکار جمهوری اسلامی و شریک اجرای سیاست‌های محسن رضایی و رفسنجانی باشد.

زمانی که حکومت اسلامی، مردمک را در کردستان کشتار می‌کرد قانعی فرد نوشته بود: «بعد از قاضی محمد هیچ‌کدام از احزاب کردستان دستاوردی بجز سیه روزی و حرمان برای مردم کردستان نداشته‌اند. و...»

قانعی فرد، زمانی این سخنان بر زبان آورده که جمهوری اسلامی در کردستان، کودک و زن، پیر و جوان را کشتار و اعدام می کرد. طبق اسناد منتشر شده فقط در جنگ خونین سنج در طول کم تر از یک ماه چهارده، هزاران گلوله و هزار خمپاره روی سر مردم این شهر ریخته بود ...

اما او نوشته است: «بنابه اسنادی که اکنون موجود است این دو حزب (کومه له و دمکرات) نوار مرزی را ناآرام کردند و باعث راه اندازی حمام خون و خونریزی در کردستان شدند...»

قانعی فرد، در تطهیر و توجیه حاکمیت جمهوری اسلامی، نوشته است: «در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی هم بگویم که دمکراسی از صندوق رای درمی آید و باید در انتخابات شرکت کرد. در کردستان هم بر خلاف سیاست تحریم احزاب اپوزیسیون مردم در انتخابات شرکت کردند. مردم از احزاب جلوتر هستند مردم می دانند صندوق رای می تواند ضامن موفقیت آن ها باشد و این آن نکته ای است که گفتم مردم از احزاب جلوتر هستند. احزاب نظرشان تحریم بود و مردم نظرشان شرکت در انتخابات.»

او در ادامه حمایت از جمهوری اسلامی و دشمنی با احزاب اپوزیسیون در کردستان، گفته است: «در جامعه ایرانی شلیک کردن گلوله به سینه سرباز ایرانی منفور است چه قبلا و چه حالا...»

در افکار «قانعی فرد»، کشتن کودکان و اعدام زخمی ها و شلیک گلوله های سپاه پاسداران به سر و سینه مردم کردستان و اعدام های دسته جمعی و بدون محاکمه و تجاوز به دختران و پسران مردم در زندان و شکنجه گاه ها و اعتراف گیری از آن ها در زیر شکنجه های وحشیانه و گورهای دسته جمعی در خاوران های سراسر ایران، مهم نیست و از نظر عرفانی فرد، کار پسندیده ای است.

...

عرفان قانعی فرد، در ویژه خبرنامه گویا، ادعای به اصطلاح «گنده ای» را مطرح کرده است: ... گرچه بارها در شبکه های عربی گفتم که اپوزیسیون جمهوری اسلامی، امتداد جمهوری اسلامی است و تمایلی به انقلاب ندارد زیرا هویت اش در ۵۷ نهفته است. از چپ مارکسیستی تا چپ اسلامی (اصلاح طلبان) غم آزادی و دمکراسی نداشته و ندارند.

ماه هاست که مصاحبه ها و تویته ها و نوشته ها و گفته های شاهزاده رضا پهلوی را می خوانیم و می شنویم و می بینیم. نسل ۵۷ هم با ذره بینی در دست به دنبال تجزیه و تحلیل خیالی است زیرا هنوز در خیالاتش با شاه فقید می جنگد. به طور قابل تاملی در کلام و گفتار شاهزاده نوعی انسجام و پیوستگی وجود داشته و شاید بسیاری به این نتیجه رسیده اند که ایشان، دقیقا می داند که چه می خواهد و راه حل نجات چیست. حرف هایش روشن بوده و برخلاف هم سیاست مداران چند چهره و حقه ساز امروزه تئاتر سیاسی ایران، نظر خود را صادقانه و بدون شبهه بیان می دارند.

عده زیادی از مخالفان ایشان، گفته هایش را ۲۴ ساعته زیر ذره بین و نورافکن گرفته و آماده اند به محض کوچک ترین اشتباه یا دوگانگی یا تضاد، با انتقاد و توهین، گله ای حمله کنند و مقام و جایگاه اجتماعی شهریار ایران را به زیر سؤال ببرند. اخیرا مصاحبه او با تلویزیون من و تو و پاسخ هایش به سئوالات بینندگان آن رسانه از ایران پخش شد.

... شاهزاده، در این گفت و شنود با ایرانیان در شهرهای مختلف، مانند پدر و برادری بزرگوار برخورد کرد، چکیده سخنانش این بود که باید از انتقام گیری و تکرار چرخه باطل خشونت پرهیز کنیم و با کمک هم یک ایران مدرن و تازه و مرفه بسازیم! اما گوش شنوایی هست؟

فلان کهنه تروریست تجزیه طلب، حاضر بود با خمینی و صدام و تروریست های فرقه رجوی عهد اخوت ببندد با تروریست های سپاه پاسداران و شورای عالی امنیت ملی گفت و گو کند اما اسم شاهزاده که می آید، انگار مد روز است، فحشی آبدار نثار می کند!

... جوان بودم و نمی دانستم چه می گوید.

آن ایام، تابستان ۱۳۸۷، مهمان منزل شاهزاده بودم. فرمود: «ایران ما نیازمند دوران گذار به دمکراسی است و ضروری ترین کار هم همین کمک به جامعه آسیب دیده و زجر دیده ایران است که قدم به قدم به دمکراسی و آزادی نزدیک بشود. به زبان روشن باید گفت که رهایی از استبداد، تصمیم ایرانیان است... وقتی اساس و مبنای حرکت؛ دمکراسی خواهی و احترام به حقوق بشر باشد؛ خیلی راحت تر می شود به تفاهم و آشتی ملی رسید. بدون هیچ ابهامی باید به مردم جامعه حق انتخاب را داد. به مردم باید گفت به کدام سمت حرکت می کنیم.»

وقتی از منزل شاهزاده بیرون آمدم به آن دوستم خبر دادم و برایم از مواضع شاهزاده گفت. پس از ۱۴-۱۵ سال، امروز هم به من گفت «به یاد دارید که سال ها پیش، آن وقت که کسی شانسی برای شاهزاده رضا پهلوی و گزینه پادشاهی پارلمانی قائل

نبود به تو چه گفتم؟ دلیلش آن بود که از نزدیک و دور از چشم دوربین‌ها و میکروفن‌ها به صداقت، ثابت قدمی، دید باز و خوش‌قلبی ایشان ایمان و اعتقاد پیدا کرده بودم.»

به وی گفتم «این خصوصیات از هیچ رهبر سیاسی و اجتماعی دیگری سراغ ندارم. نشان پدر دارد. مانند پدر بزرگوارش، محمد رضا شاه، ۱۰ یا ۲۰ سال، جلوتر از زمانه خود حرکت می‌کند و تفکر دارد.»

... در یکی از نوشته‌های اخیرم، نوشتم که بزرگ‌ترین نگرانی‌ام بعد از سقوط ملایان این است که چگونه با این همه گروه‌های سیاسی و تفنگ‌چی‌های تجزیه‌طلب و ناراحت‌الفکر که هنوز هم طرفدار جمهوری نکبت هستند و یا بسیجی‌ها و ملایان و خانواده‌هایشان، بتوان بدون خون و خون‌کشی و حمام خون - با حداقل هزینه - یک سیستم دموکراتیک و آزاد را پدید بیاوریم که همه ایرانیان بتوانند در آن کشور، به طور مسالمت‌آمیز زندگی کنند!

... در پادشاهی ایرانی، شهریار همیشه نقش الگو و نماد اتحاد بوده است.

در عرصه سیاسی امروز، یک کرد سندنجی، بلوچ زاهدانی، عرب خوزستانی، و ترک آذری به هیچ کس دیگری این احساس نزدیکی و از خود بودن را ندارد و نخواهد داشت.

در هفته‌های آینده، شاهزاده با نفوذ وسیعی که به طور روز افزون خواهد داشت، تنها چهره سیاسی است که می‌تواند این دوران انتقالی را بدون خون‌ریزی هدایت و رهبری کند. بارها گفته و نوشته‌ام که حتی مخالفین وی و پادشاهی ایرانی، مانند مارکسیست‌ها، تجزیه‌طلب‌ها، کمونیست‌ها، ملأها، حزب‌اللهی، مصدق‌اللهی و ... دوستی بهتر از او، در ایران آینده نخواهند داشت.

بزودی، تنها او خواهد بود که این قدرت را در میان مردم داشته باشد که سلامت و امنیت همه را تضمین کند. این سخن هم در این نوشته، بماند به یادگار.

... بیایید و آخر عمرتان، یک بار هم که شده، یک تصمیم معقول و منطقی در راه وطن بگیرید. چه دوست داشته باشید و چه نداشته باشید، شاهزاده محبوب‌ترین شخصیت سیاسی امروز ایران است و تنها کسی است که می‌تواند این کار خطیر را - بازسازی ایران عزیز و دوباره ساختن وطن پاک‌مان - به پشتوانه نام و برند پهلوی و کارنامه تجربه و کاردانی و وطن دوستی‌اش، با حمایت نسل جوان و مردمان ایران، درست انجام بدهد.

۴۴ سال است به خود و مردم و تاریخ، دروغ گفته‌اید. در اوام به سر برده‌اید...

تاریخ ایران، شاید تا ده‌های دیگر، هیچ شخصیتی با خصوصیات شاهزاده رضا پهلوی دوباره به ما ندهد. بیایید به ایران بیاندیشیم!»

او در گفت‌وگویی با شبکه «ایران اینترنشنال» که به مناسبت خبر مربوط به استرداد یک مامور ساواک از کانادا به ایران انجام گرفته چند بار از «دوران درخشان ساواک» یاد می‌کند؛ دوره‌ای که به گفته او حتی خلخال و خامنه‌ای هم در زندان‌هایش یک سیلی نخوردند. او در همین گفت‌وگو در واکنش به این که بالاخره در ساواک شکنجه وجود داشت یا نه، چون و کیلی زیرک از شکنجه دفاع می‌کند: «وقتی یک گروه تروریستی می‌خواهد در آب تهران سم بریزد... به این شخص باید هندوانه تعارف کرد؟ چکار باید کرد با این تروریست؟»

او در مطلبی کشدار که در «گویا نیوز» منتشر کرده برای فردی که «آن مرد» می‌نامدش و کسی نیست جز همان پرویز ثابتی مقام امنیتی ساواک، سنگ تمام می‌گذارد و از او یک عارف دلسوخته وطن می‌سازد که در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی هیچ کس او را درک نکرد حتی ولی‌نعمتش محمدرضا شاه!

کتاب پرحجم «در دامگه حادث»، با این پرسش قانع‌فرد آغاز می‌شود: «در یکی از سندهای آرشیو مرکز اسناد انگلستان دیدم که شما را فردی ناسیونالیست (یا ملی‌گرا) و طرفدار ملی شدن صنعت نفت معرفی می‌کند.»

و پاسخ ثابتی این است: «بله! صحیح است من شاید تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱ طرفدار مصدق بودم. آن وقت من دانش آموز کلاس نهم بودم اما سال‌های بعد از آن موضع برگشتم. آن موقع خود شاه هم طرفدار ملی شدن صنعت نفت بود.»

در حالی که ثابتی در آن وقت، نوجوانی شانزده ساله بود و هیچ نقشی در تب و تاب زمانه نداشت.

قانع‌فرد در رقابت با ثابتی در تحریف تاریخ و خدشه‌دار کردن چهره‌ی مخالفان شاه گاهی بسیار از او سبقت می‌گیرد. یک نمونه: قانع‌فرد: البته برخی از تحلیل‌گران معتقدند که مهدی بازرگان توسط آمریکا تحریک شده بود که بیاید و نهضت آزادی را تشکیل دهد. ثابتی: تصور نمی‌کنم نهضت آزادی به تشویق و تحریک آمریکائی‌ها بوجود آمد. (ص ۹۱)

ثابتی از ماجرای دستگیری «داریوش اقبالی، خواننده معروف می‌گوید. او گرچه از یافتن تریاک در خانه داریوش یاد می‌کند اما به صراحت می‌گوید که به خاطر خواندن ترانه‌های انقلابی او را گرفتیم: (اشرف پهلوی) گفت حالا این داریوش چه کار کرده است. گفتم او تصنیف انقلابی می‌خواند و مردم را تحریک می‌کند.» ص ۲۰۱

اما قانعی فرد در زیرنویس در توضیح نام داریوش می‌نویسد: «... روزنامه اطلاعات هم عکسی از او منتشر می‌کند که وی به جرم مواد مخدر دستگیر شده است. اما هوادارانش معتقدند که او به خاطر اجرای ترانه‌های سیاسی دستگیر شده بود.»

قانعی فرد، زیرنویسی دارد با این مضمون: «یکی از مقام‌های ساواک: با مطالعه پرونده‌های فردی (چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق و...) متوجه می‌شدید که هر کدام از نوعی توهّم رفتاری و بیماری روانی رنج می‌برند و آن قدر در تکرار دروغ گرفتار شده‌اند که باورشان نمی‌شود واقعیت ماجرا چیز دیگری بود. مذهبی‌ها و اسلامی‌ها آن قدر دروغ و اغراق را در خاطرات و نوشته‌های اراجیف خود پس از انقلاب منتشر کرده‌اند که برای نسل شما جوانان، دیگر مشکل است پاک کردن و زدودن او‌هام از واقعیات.» ص ۳۰۷

و پس از این تاییدیه در زیرنویس، ثابتی این گونه ادامه می‌دهد: «موقعی که از سرپرستان بازجوئی (در مورد ادعای شکنجه) سؤال می‌کردم غالباً جواب این بود که زندانی با مامورین به زد و خورد پرداخته و در نتیجه مجروح شده است و یا قبل از دستگیری به وسیله رفقای خود مورد شکنجه قرار گرفته است.»

و باز قانعی فرد خواننده را به زیرنویس راهنمایی می‌کند و حرف یک مقام ساواکی ناشناسی را در تایید حرف‌های ثابتی می‌آورد: «مامورین ما هم ممکن است کتک‌شان می‌زدند به خاطر زد و خورد، اما مال ما شکنجه محسوب می‌شد و مال آن‌ها مقاومت.»

مورد مهم دیگری که خواننده انتظار دارد حقایق را از زبان ثابتی بشنود، ماجرای قتل ۹ زندانی محکوم است که پس از سال‌ها تحمل زندان، سرانجام توسط ساواک در تپه‌های اوین، کشته شدند. خبر کشته‌شدن بیژن جزینی و ۸ زندانی محکوم دیگر فدایی و مجاهد در حین «فرار»، آن هم پس از یک ماه که از انتقال‌شان از زندان قصر و زندان‌های دیگر به زندان اوین می‌گذشت، جامعه ایران را تکان داد. یکی از مامورین ساواک (تهرانی) که در این قتل دست داشت به صراحت و با ذکر جزئیات در دادگاهی در اوائل انقلاب به شرح ماجرا پرداخت.

روایت بالاترین مقام امنیتی ساواک، یعنی پرویز ثابتی در این مورد، حتی یک کلام به آنچه در روز اعلام این جنایت در سی‌ام فروردین ۱۳۵۴ در روزنامه‌ها منتشر شد نمی‌افزاید. او اول از همه اعتراف همکارش در دادگاه انقلاب را به این طریق حاشا می‌کند: «این شخص ظاهراً برای حفظ جان خود مطالبی را عنوان کرده و امید داشته از اعدام رهائی یابد ولی مسئولین رژیم جدید که از اظهارات او بهره‌برداری تبلیغاتی کرده بودند از بیم این که در صورت زنده ماندن از گفته خود پشیمان و آن را اعتراف زیر شکنجه بخواند، سریعاً او را اعدام کردند.» ص ۲۵۵

ثابتی ادعا می‌کند به قدر کافی مدرک داشتیم که نشان دهیم جزینی از زندان دستور قتل می‌داده و می‌شد او را به دادگاه فرستاد تا «محاکمه و اعدام شود و نیازی به صحنه‌سازی نباشد.» ص ۲۵۸

اما پرسش‌گر نمی‌پرسد اگر این استدلال در مورد جزینی پذیرفتنی باشد تکلیف آن هشت نفر دیگر چه می‌شود!

ثابتی از نگاه خود، تمام رخداد‌های روزهای انقلاب را بر می‌شمارد و مخالفتش را با هر تصمیمی از سوی هر کسی که بوی انعطاف داشته اعلام می‌کند. او وقتی خبر احتمال موافقت شاه با آزادی هزار زندانی سیاسی را در دوره‌ی شریف امامی می‌شنود، در گزارشی می‌نویسد: «آزادی زندانیان باقی مانده از زندان خیانت به کشور است و هر کس در این شرائط دنبال آزاد کردن کسانی باشد که دشمن قسم خورده رژیم هستند یا خائن است و یا عوام‌فریب...» صفحه ۴۶۱



پرویز ثابتی، مقام بلندپایه ساواک و مسئول امنیت داخلی حکومت پهلوی پس از بیش از چهار دهه زندگی ناشناس در آمریکا اکنون با شکایتی ۲۲۵ میلیون دلاری در دادگاه فدرال فلوریدا مواجه است.

نشریه گاردین بریتانیا در گزارشی اختصاصی به پرونده شکایت گروهی از فعالان حقوقی از پرویز ثابتی پرداخته است.

به گفته این نشریه، همسایگان در محله مرفه «ویندرمیر» اورلاندو در آمریکا، ثابتی و همسرش نسرین را با نام‌های غربی «پیترو و نانسو» می‌شناسند؛ زوجی آرام و بازنشسته که در عمارت ۳/۶ میلیون دلاری کنار دریاچه زندگی می‌کنند و گه‌گاه میزبان دو دخترشان هستند که یکی از آن‌ها استاد برجسته علوم در دانشگاه هاروارد است.

پرویز ثابتی پس از خروج از ایران در سال ۱۹۷۸، توانست بخش بزرگی از دارایی خود را، که بنا بر برخی گزارش‌ها «بیش از ۲۰ میلیون دلار» تخمین زده می‌شد، به آمریکا منتقل کند و شرکتی موفق در زمینه املاک و مستغلات راه‌اندازی کند.

خانواده او مالک دست‌کم هشت ملک در شهرستان اورنج فلوریدا هستند. اسناد نشان می‌دهد او و همسرش از سال‌ها پیش شهروند آمریکا شده‌اند و حتی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ رای داده‌اند. سه شاکلی که اکنون بین ۶۸ تا ۸۵ سال سن دارند و در کالیفرنیا زندگی می‌کنند، خود را زندانیان سیاسی سابق معرفی کرده‌اند.

آنان مدعی‌اند توسط ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت داخلی ایران، بازداشت و «به دستور مستقیم ثابتی تحت شکنجه» قرار گرفته‌اند.

در دادخواست ارائه‌شده به دادگاه، از روش‌هایی مانند «شوک الکتریکی، غرق مصنوعی، کشیدن ناخن و تجاوز» یاد شده است.

به گفته شاکیان، یکی از ابزارهای رعب‌آور ساواک «آپولو» نام داشت؛ صندلی برقی‌ای مجهز به کلاه فلزی که فریاد قربانی را چندین برابر کرده و در گوش خودش طنین می‌انداخت.

قربانیان می‌گویند تحت شکنجه مجبور به اعترافات دروغین شده و سال‌ها زندان را تحمل کرده‌اند.

حکم دادگاه و آغاز روند محاکمه

وکلا پرویز ثابتی تلاش کردند پرونده را به دلیل «مرور زمان» مختومه اعلام کنند، اما قاضی فدرال گرگوری پرسنل این درخواست را رد کرد.

او حکم داد که محاکمه ادامه یابد و هویت شاکیان به دلیل تهدیدهای امنیتی و ترس از انتقام محفوظ بماند. انتظار می‌رود نخستین جلسات دادگاه اوایل سال آینده برگزار شود.

آقای ثابتی تاکنون به شکایات اخیر پاسخ علنی نداده و پیش‌تر همواره هرگونه شکنجه توسط ساواک را رد کرده است. با این حال، گزارش‌های سازمان سیا در سال ۱۹۷۸ او را یکی از قدرتمندترین و هراس‌انگیزترین افراد حکومت شاه معرفی کرده‌اند؛ فردی با اختیار کامل برای بازداشت، بازجویی و پیگرد مخالفان در سراسر ایران.

گفته می‌شود او پس از مهاجرت به آمریکا، هم‌چنان ارتباط خود را با رضا پهلوی فرزند محمدرضا شاه حفظ کرده و حتی در مقاطعی نقش مشاور امنیتی برای او ایفا کرده است.

پرویز ثابتی در سال ۱۳۱۵ در سمنان به دنیا آمد و در سال ۱۳۳۷ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. او بلافاصله همکاری با ساواک، سازمان امنیت و اطلاعات ایران را آغاز کرد و تا آبان ۵۷ و روزهای منتهی به سقوط حکومت پهلوی در ساواک حضور داشت.

او در چهار دوره ساواک تحت ریاست تیمور بختیار، حسن پاکروان، نعمت‌الله نصیری و ناصر مقدم در این سازمان به خدمت پرداخت و فرد دوم محسوب می‌شد.



در نتیجه‌گیری می‌توانیم تاکید کنیم که عرفان قانعی فرد، سال‌ها توسط دستگاه اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی به‌عنوان تاریخ‌نگار و به‌ویژه متخصص امور کرد و کردستان به جامعه معرفی شده بود، پس از انتشار کتاب «در دامگه حادثه» که

حاصل گفت‌وگوی او با «پرویز ثابتی» مدیرکل اداره سوم ساواک و یکی از صاحب‌منصبان اصلی ساواک بود به چهره‌ای «مطرح» در فضای رسانه‌ای سلطنت‌طلبان مطرح شد و از طریق گفت‌وگو با رسانه‌هایی چون صدای آمریکا، منووتو، اینترنشنال و ... بیش از پیش به تحریف تاریخ حکومت‌های پهلوی و هم‌چنین مبارزه ۴۶ ساله نیروهای آزادی‌خواه و چپ علیه حاکمیت جمهوری اسلامی می‌پردازد.

عرفان قانعی‌فرد، همواره خود را سرسپرده پرویز ثابتی، مقام بلندپایه ساواک که «عالیجناب» خطابش می‌کند همان‌طور که در گذشته، سرسپرده محسن رضایی، نخستین فرمانده واحد اطلاعات سپاه و سپس فرمانده سپاه پاسداران و ... بود. بنابراین، طبیعی‌ست که این قبیل تلاش‌های عرفانی‌فرد، مورد استقبال نهادهای مختلف جمهوری اسلامی ایران، سازمان تبلیغات اسلامی و نهادهای وابسته به آن، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و بنیادهای رنگارنگ وابسته به دستگاه حکومتی قرار گیرد، به‌خصوص افرادی چون عرفان قانعی‌فرد با ژست «استقلال» و «پژوهشگر» و «بی‌طرف» و ... ظاهر می‌شود.

حال باید منتظر بمانیم و ببینیم دادگاه پرویز ثابتی و عرفان قانعی‌فرد در آمریکا، به کجا خواهد رسید؟ در واقع محاکمه آن‌ها، بار دیگر محاکمه حکومت محمد رضا شاه پهلوی و مدعیان امروزی او در خارج کشور است!

جمعه یازدهم مهر ۱۴۰۴ - سوم اکتبر ۲۰۲۵